



کرامیه و شاهنامه

پدیدآورده (ها) : آیدنلو، سجاد
ادبیات و زبانها :: مطالعات ایرانی :: پاییز 1389 - شماره 18 (علمی-ترویجی)
از 1 تا 8
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/943812>

دانلود شده توسط : مهدی ابراهیمی
تاریخ دانلود : 11/09/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال نهم، شماره هجدهم، پاییز ۱۳۸۹

کرآمیه و شاهنامه*

دکتر سجاد آیدللو

استادیار دانشگاه پیام نور اورمیه

به احترام باریک تگری های استاد دکتر شفیعی کدکنی

چکیده

ربیع، سراینده منظومه علی نامه (۴۸۲ ه.ق)، در اشاره ای کوتاه نظم شاهنامه فردوسی را نتیجه تشویق حسدآلود فرقه کرآمیه دانسته است. موضوع و گزارش دقیق این اشاره منحصر به فرد بر اساس منابع تا امروز شناخته شده فردوسی شناسی روشن نیست و فقط به طور کلی و با احتیاط می توان حدس زد که شاید روایتی در اواخر قرن پنجم بوده که طبق آن کرآمیان به دلیل رشک ورزی به رواج اخبار دلاوری های امام علی (ع) و در پی آن، کوشش برای برگرداندن توجه مردم از آن‌ها محمود غزنوی را به کارگردآوری و نظم داستان‌های ملی- پهلوانی ایران برانگیخته بودند. شاید اصل این روایت محتمل و بازسازی شده، حاصل انتقام جویی فرهنگی پیروان برخی گروه‌های مذهبی (از جمله شیعیان) از کرآمیان بوده است که خواسته‌اند با قایل شدن نقشی برای آن‌ها در شاهنامه سترایی چهره‌ای دین ستیز از این فرقه نشان دهند و با این کار از خاطره انواع آزارهایی که از آن‌ها دیده بودند به گونه‌ای تشفی خاطر بیابند. در گزارش نظامی عروضی از سرگذشت فردوسی نیز قرآینی از حضور کرآمیان و رابطه آن‌ها با فردوسی دیده می‌شود که شاید بازمانده‌هایی از کلیت موضوع پیوند کرآمیه و شاهنامه باشد که داستان مربوط به آن در فاصله حدوداً هفتاد ساله نظم علی نامه (۴۸۲) و تدوین چهارمقاله (۵۵۱ یا ۵۵۲ ه.ق) فراموش شده بوده است.

واژگان کلیدی

شاهنامه، فردوسی، کرآمیه، علی نامه، ربیع، محمود غزنوی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۲/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۸۹/۷/۱۰

نشانی پست الکترونیک نویسنده: aydenloo@gmail.com

۱- مقدمه

ربیع در منظومه خویش علی نامه (سروده ۴۸۲ ه.ق) اشاره کرده است که شاهنامه- به تعبیر او «مغ نامه»- به تشویق کرامیان^(۱) و از روی حسد آن‌ها سروده شده است:

نگه کن در آثار اشراف تو	به شه نامه خواندن مزین لاف تو
در این کوی بیهوده گویان مپوی	تو از رستم و طوس چندین مگوی
علی نامه خواندن بود فخر [و] فر	که مغ نامه خواندن نباشد هنر
پرهیز از راه بی دین روی ^(۲)	ره پهلوانان مکن آرزوی
کتابی نو انگیختند بعد از این	که کرامیان از حسد را چنین
میان خلایق بدان عز و ناز	بماند ز تو یادگاری دراز
بخوانند که این هست بس بابسند	علی نامه و حمزه نامه به چند
که تصنیف کن تو کتابی چنان	بفرمود فردوسی را آن زمان
دل غمگنان را بدان شاد کن	ز شاهان پیشین سخن یاد کن
به رغبت نمایند همه خاص و عام	بکن شاهنامه مر او را تو نام
عداوت پیدا که بدشان مرض	بکردند دلیلان صاحب غرض
کسانی که این مکر برساختند	به شه نامه خواندن پرداختند
نه ضایع شود گفت مردان دین	بکردند این حیلہ اصحاب کین
اگر چند گویند هر یک محال	نماند همی ضایع از هیچ حال
که شه نامه آن است و مغ نامه این	حکیمان فاضل بدانند این

(ربیع، ۱۳۸۸: ۱۶۱ و ۱۶۲)

۲- بحث

نخستین بار دکتر شفیع کدکنی در مقاله متع معرفی علی نامه به اشاره این متن به نقش کرامیه در شاهنامه سَرایی توجه کرده اند (رک: شفیع کدکنی، ۱۳۷۹: ۴۳۲ و ۴۳۳). چگونگی این موضوع در هیچ یک از منابع فعلاً موجود و شناخته شده مربوط به فردوسی و شاهنامه نیست و آنچه از اشاره کلی ربیع برمی آید، این است که کرامیان به دلیل «حسد» و «غرض» در به وجود آمدن

شاهنامه نقش داشته اند. در مآخذ مختلف از تعارض و نزاع کرامیان با شیعیان و حتی تخریب یکی از مساجد شیعیان به دست آن‌ها در روزگار غزنویان یاد شده است (رک: بوزورث، ۱۳۶۷: ۱۳۰؛ رحمتی، ۱۳۷۸: ۱۲۵-۱۲۸؛ ناجی، ۱۳۸۶: ۴۶۹). از این روی و با توجه به اینکه ربیع، ناظم علی نامه، نیز شیعه بوده، شاید منظور او از «حسد» و «غرض» رشک و رزی کرامیه به رواج اخبار دلاوری های امام علی (ع) و کوشش برای کاستن از توجه مردم به آن‌ها با نظم شاهنامه و گسترش داستان‌های رستم و پهلوانان ایران بوده است. این گمان (سوء استفاده از شاهنامه برای مقابله با روایات مذهبی) از دقت در این چند بیت ربیع تا حدودی تأیید می شود که مخاطبان خویش را از شاهنامه خوانی و علاقه به داستان‌های رستم و توس پرہیز می دهد و به خواندن علی نامه و حمزه نامه تشویق می کند. همچنین، به تصریح متذکر می شود که «دلیلان صاحب غرض» و «اصحاب کین» - که ظاهراً مراد کرامیان است - برای ضایع کردن «گفت مردان دین» در سرایش شاهنامه و ترویج خواندن آن نقش داشته اند. اگر این حدس و استنباط درست باشد، تدبیر کرامیان - به استناد گفته ربیع - مشابه چاره اندیشی متعصبان بنی امیه و مروانیان به گزارش النقض بوده است که گروهی از داستان گزاران را برای نقل روایات «رستم و سهراب و اسفندیار و کاووس و زال و غیر ایشان» در کوی و بازار می گمارند «تا می خوانند تا رد باشد بر شجاعت و فضل امیرالمومنین» (قزوینی رازی، ۱۳۳۱: ۶۷).

فرقه کرامیه از هنگام ورود غزنویان به خراسان ارج و قرب یافتند و در عصر محمود نیز قدرت و نفوذ آن‌ها افزونی یافت (در این باره، رک: سیدی، ۱۳۷۱: ۱۲۸-۱۳۰). بر همین اساس و با در نظر داشتن افسانه مشهور شاهنامه سَرایی فردوسی به فرمان محمود، شاید در زمان یا مکان زندگی ربیع داستانی متداول بوده است که طبق آن کرامیان - با توجه به نفوذشان بر محمود - سلطان را به کار گردآوری و نظم روایات ملی ایران در قالب شاهنامه برانگیخته بودند، (که کرامیان از حسد را چنین / کتابی نو انگیختند ... / بفرمود فردوسی را آن زمان / که تصنیف کن تو کتابی چنان). همچنان که اشاره شد، چنین داستانی در هیچ یک از

منابع فردوسی شناسی دیده نمی شود و فقط یک روایت محتمل بازسازی شده از اشارات علی نامه و دیگر افسانه های سرگذشت فردوسی است.

ابوبکر محمد، بزرگ فرقه کرامیه در دوره محمود، و یارانش به دلیل پشتیبانی حکومت از آنها با مخالفان خویش و پیروان دیگر فرقه اسلامی به شیوه های گوناگونی چون اخاذی، صدور فتوا علیه آنها، ویران کردن مساجد، مسموم کردن، حبس در خانه و... بد رفتاری می کردند (رک: باسورث، ۱۳۸۵: ۱۸۹) و مهتر آنها در تعقیب و آزار بددینان- به تعبیر محمودیان- هم رای سلطان بود (رک: سیدی، ۱۳۷۱: ۱۲۸ و ۱۲۹). لذا شاید شیعیان و چه بسا پیروان مذاهب دیگر که از دست کرامیه آزارها دیده بودند، با ساختن چنین روایتی خواسته اند آنها را فرقه ای دین ستیز معرفی کنند و از این راه از آنها انتقام گرفته باشند. این احتمال بر دو قرینه استوار است: نخست اینکه از سده پنجم در کتاب های ملل و نحل انتقادهایی از مذهب کرامیه و علمای آنها دیده می شود (رک: شفیع کدکنی، ۱۳۷۷: ۶۱-۶۶ و ۷۹). ثانیاً در آن دوره تصویری در میان بعضی از مسلمانان رایج بوده که شاهنامه کتاب مدح مجوس (مغ نامه) و مغایر با اخبار اسلامی است. پس قابل شدن نقشی برای کرامیه در نظم این کتاب می توانست موجب تخریب وجهه دینی و مذهبی آنها شود و به نوعی مقابله به مثل و نقد فرهنگی در برابر اعمال آنها بوده است.

پرسش مقدری که در اینجا پیش می آید، این است که چرا در آن داستان احتمالی، کرامیه از فردوسی که شاعری شیعه ستیزانه خویش استفاده کرده اند؟ و این تناقض شاهنامه و برآوردن نیت شیعه ستیزانه خویش استفاده کرده اند؟ و این تناقض (مخالفت آنها با شیعیان و در عین حال، به کارگیری سراینده ای شیعی برای این هدف) را چگونه می شود توجیه کرد؟ از اشاره ربیع چنین برمی آید که کرامیان خود به طور مستقیم فردوسی را به نظم شاهنامه تشویق کرده باشند، بلکه او به صورت کلی می گوید «کتابی نو انگیختند...» و بعد از چند بیت با فعل مفرد «بفرمود» از فرمان سرودن شاهنامه به فردوسی یاد می کند. از این روی محتملاً در آن روایت از دست رفته، کرامیان با فردوسی رابطه ای نداشته اند، بلکه سلطان

محمود را به این کار برانگیخته بودند و او نیز طبق آن افسانه متداول، از فردوسی خواسته بود تا شاهنامه را بسراید و در واقع، فاعل «بفرمود» در بیت علی نامه (بفرمود فردوسی را آن زمان...) محمود غزنوی است و «دلیلان صاحب غرض» او کرامیه.

در افسانه‌های موجود از زندگی فردوسی نشانه‌هایی از نقش و حضور کرامیان دیده می‌شود که شاید بازمانده‌هایی از آن داستان احتمالی و موضوع ارتباط کرامیان و شاهنامه‌سرایان باشد. از جمله این قراین یکی اشاره-البته نادرست نظامی عروضی به پایمردی خواجه احمد حسن میمندی در عرضه شاهنامه به محمود است (رک: نظامی عروضی، ۱۳۸۳: ۷۸) و میمندی «یکی از سنّیان متعصب متعلق به فرقه کرامیان» بود (رک: خالقی مطلق، ۱۳۸۵: ۱۴). دیگری گزارش هم او درباره سپردن صله محمود- که دختر فردوسی نپذیرفته بود- به خواجه ابوبکر اسحاق کرامی تا رباط چاه را تعمیر کند (رک: نظامی عروضی، ۱۳۸۳: ۸۳)، ولی ظاهراً این نیز به لحاظ تاریخی درست نیست و ابوبکر اسحاق رئیس کرامیان نیشابور- که در عصر محمود صاحب نفوذ بود و با فرقه‌های مذهبی مخالف غزنویان مبارزه می‌کرد (رک: محمد بن منور، ۱۳۸۵، ۲: ۶۴۳-۶۴۵)- در هنگام وفات فردوسی زنده نبوده و پیش از او در سال (۴۱۰ ه.ق) در گذشته بوده است (رک: صابری، ۱۳۸۷، ۱: ۳۱۳).

میان نظم علی نامه و اشاره ربیع به نقش کرامیان در شاهنامه سرایی (۴۸۲ ه.ق) با تألیف چهار مقاله (۵۵۱ یا ۵۵۲ ه.ق) حدود هفتاد سال فاصله زمانی است و احتمالاً در این مدت، داستانی که در دوره یا محیط زندگی ربیع رایج بوده، فراموش شده و ردّ پاهایی از کلیت موضوع آن به این صورت باقی مانده که در روایت نظامی عروضی آمده است. شاید میمندی کرامی که در چهار مقاله فقط واسطه تقدیم شاهنامه به محمود است، در اصل افسانه/ افسانه‌های مربوط به کرامیان و شاهنامه، در کنار محمود از مشوقان و حامیان فردوسی برای نظم شاهنامه بوده و ابوبکر اسحاق کرامی- که در گزارش موجود ناظر عمارت رباط

چاهه از مال سلطان است- به عنوان بزرگ کرامیان در برانگیختن محمود برای تدوین داستان‌های پهلوانی نقش داشته است.

دکتر شفیعی کدکنی نوشته اند «با شکست تاریخی طرفداران مذهب محمد بن کرام، نسخه نویسانی که آثار این مذهب را رونویسی می کرده‌اند، هر جا به نام محمد بن کرام رسیده‌اند، دست به تغییرات زده‌اند؛ زیرا مذهب او که روزگاری بالاترین قدرت سیاسی و دینی بخشی از خراسان بوده است، بر اثر شکستی تاریخی مغلوب مذاهب دیگر شده و طبعاً نام محمد بن کرام هم جزء نام‌های ممنوعه شده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۹۴). آیا می‌توان حدس زد که همین مخالفت و کوشش برای از بین بردن آثار و اشارات کرامی علت فراموشی داستان رابطه کرامیان با نظم شاهنامه فردوسی در همه منابع کهن تاریخی و ادبی بوده است و فقط اشاره ای کلی و مبهم به آن در علی‌نامه و سپس نشانه‌هایی رنگ باخته و تغییر یافته در چهار مقاله باز مانده است؟ البته در زمان سرایش علی‌نامه نیز از اقتدار کرامیان بسیار کاسته شده بود و اشاره ربیع، به احتمال مربوط به روایتی کهن تر- و شاید حتی فراموش شده در زمان او- و مبتنی بر خاطره نزع کرامیه و شیعیان در سال‌های کرب و فرایشان در دوران محمود غزنوی بوده است. این نکته را هم باید یادآوری کرد که به استناد اشاره قدیمی و فعلاً منفرد علی‌نامه، حدس یکی از محققان درباره نقش احتمالی کرامیه در محرومیت فردوسی از دربار غزنه (رک: ابوالحسنی، ۱۳۷۸: ۴۲۷) درست نمی‌نماید.

نتیجه گیری

از روایت احتمالی و بازسازی شده چگونگی رابطه کرامیان با فردوسی و شاهنامه چند نکته درخور توجه استنباط می‌شود. نخست اینکه ارتباط کرامیه با محمود برای برانگیختن وی به گردآوری و نظم اخبار ملی- پهلوانی ایران سند کهن دیگری برای رواج افسانه محمود و فردوسی است و به استناد تاریخ نظم علی‌نامه این منظومه را هم، باید قدیمی ترین مأخذ اشاره به افسانه نقش سلطان غزنوی در سرایش حماسه ملی ایران به شمار

آورد و هم اینکه قدمت تداول این افسانه را به چند ده سال پس از درگذشت فردوسی رساند. ثانیاً گمان طرح شده درباره انتقام جویی فرهنگی پیروان مذاهب آزار دیده از کرامیه با استفاده از داستانی درباره نقش آن‌ها در شاهنامه سرایی نشان می‌دهد که در تاریخ اجتماعی ایران از شاهنامه - البته بر پایه تلقی ویژه ای نسبت به آن - در منازعه های فکری (ایدئولوژیک) نیز استفاده - یا شاید سوء استفاده - می شده است و این در بررسی جامعه شناختی حضور هزار ساله شاهنامه در زندگی و فرهنگ ایرانیان موضوع مهمی است. نکته دیگر اینکه با شناسایی و چاپ متون کهن تازه یاب - مانند علی نامه - اشارات و روایات ارزشمندی درباره فردوسی و شاهنامه به دست می آید که در مطالعات شاهنامه شناختی نباید از آن‌ها غافل بود و از همین روی، همواره باید با دقت و پی گیری کامل در آثار ادبی و تاریخی منتشر شده به جستجوی «سرچشمه های فردوسی شناسی» پرداخت.

یادداشت‌ها

۱. کرامیه یکی از فرقه های کلامی تسنن است که پایه گذار آن محمد بن کرام در سده سوم هجری بوده است. از این گروه در مقایسه با برخی فرقه دیگر آگاهی های کمتری موجود است و غالب آن‌ها نیز از تحریف مصون نمانده. درباره این فرقه برای نمونه، رک: صابری، ۱۳۸۷، ۱: ۳۰۷-۳۱۶.
۲. کذا. شاید: بی دین و روی.

کتاب نامه

۱. ابوالحسنی، علی، (۱۳۷۸)، بوسه بر خاک پی حیدر، تهران: عبرت.
۲. بوزورث، کلیفورد ادmond، (۱۳۶۷)، «ظهور کرامیه در خراسان»، ترجمه اسماعیل سعادت، معارف، سال پنجم، شماره ۱۵، آذر- اسفند، صص ۴۱۵-۴۲۷.
۳. باسورث، کلیفورد ادmond، (۱۳۸۵)، تاریخ غزنویان، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم.
۴. خالقی مطلق، جلال، (۱۳۸۵)، «نگاهی تازه به زندگی نامه فردوسی»، نامه ایران باستان، سال ششم، شماره اول و دوم (پیاپی ۱۱-۱۲)، صص ۳-۲۵.

۵. ربیع، (۱۳۸۸)، علی نامه (نسخه برگردان به قطع اصلی نسخه خطی شماره ۲۵۶۲ کتابخانه موزه قوتیه)، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب با همکاری کتابخانه مجلس، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران و موسسه مطالعات اسماعیلیه.
۶. رحیمی، محمدرضا، (۱۳۷۸)، «پژوهشی درباره کرامیان»، هفت آسمان، سال ۱، شماره ۲، صص ۱۱۸-۱۴۳.
۷. سیدی، مهدی، (۱۳۷۱)، سراینده کاخ نظم بلند (پنج گفتار در زمان و زندگانی فردوسی)، مشهد: آستان قدس رضوی.
۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۷)، «چهره دیگر محمد بن کرام سجستانی»، ارج نامه ایرج، به خواستاری و اشراف محمدمتقی دانش پژوه- دکتر عباس زریاب خوبی، به کوشش محسن باقرزاده، تهران: توس، ج ۲، صص ۶۱-۱۱۳.
۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۹)، «حماسه ای شیعی از قرن پنجم»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال سی و سوم، شماره سوم و چهارم (پیاپی ۱۳۰ و ۱۳۱)، پاییز و زمستان، صص ۴۲۵-۴۹۴.
۱۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۳)، «نقش ایدئولوژیک نسخه بدلها»، نامه بهارستان، سال پنجم، شماره اول و دوم، دفتر ۹ و ۱۰، بهار و زمستان، صص ۹۳-۱۱۰.
۱۱. صابری، حسین، (۱۳۸۷)، تاریخ فرق اسلامی، تهران: سمت، چاپ چهارم.
۱۲. قزوینی رازی، عبدالجلیل، (۱۳۳۱)، بعضی مثالیب النواصب فی نقض بعضی فضایح الروافض، تصحیح سید جلال الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
۱۳. محمد بن منور، (۱۳۸۵)، اسرار التوحید، تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه، چاپ ششم.
۱۴. ناجی، محمدرضا، (۱۳۸۶)، فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، تهران: امیرکبیر.
۱۵. نظامی عروضی، (۱۳۸۳)، چهار مقاله، تصحیح علامه محمد قزوینی، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران: جامی، چاپ پنجم.